

سیمون دو بووار

تصاویر زیبا

مترجم: کاوہ میر عباسی



انتشارات ہاشمی

درباره نویسنده

سیمون دوبووار (تولد: ۹ ژانویه ۱۹۰۸ مرگ: آوریل ۱۹۸۶)، نویسنده، فیلسوف و فمینیست فرانسوی، که زندگینامه‌های شخصی ارزنده‌ای از خود باقی گذاشته است و در عرصه سیاست نیز همواره نقشی فعال داشت، یکی از برجسته‌ترین چهره‌های روشنفکری سده بیستم بشمار می‌آید؛ او را مادر معنوی فمینیسم پس از رویدادهای مه ۱۹۶۸ لقب داده‌اند، لیکن آثاری که در طول حیاتش پدید آورد عرصه‌ای به مراتب فراخ‌تر را در برمی‌گیرد.

سیمون دوبووار در محله مونپارناس^۱ پاریس، در خانواده‌ای بورژوا و محافظه‌کار متولد شد. دوره دبیرستان را در محیط‌های آموزشی کوتاه بینانه و تنگ نظرانه‌ای که به تشخیص والدینش شایسته «دختری سر به راه» بودند گذراند. خوشبختانه، وضعیت مالی خانواده‌اش متزلزل شد، و پدر و مادرش به ناچار رضایت دادند تا او برای معلم شدن ادامه تحصیل بدهد. نخست به انستیتوی کاتولیک، سپس به انستیتوی سنت ماری^۲ و سرانجام به سوربن^۳ رفت. در این دانشگاه خود را برای کسب مدرکی که به او امکان می‌داد تا دبیر فلسفه شود آماده کرد، و در همانجا بود که با ژان پل سارتر آشنا شد، مردی که

تا پایان حیاتش در زندگی دوبووار نقش و جایگاهی اساسی و محوری یافت. این زوج نامتعارف و سنت شکن، و رابطه یگانه و منحصر به فردشان، از جهات مختلف، همواره کانون توجه افرادی گوناگون بود و حیرت و کنجکاوی بسیاری کسان را برمی‌انگیخت. آن‌ها هرگز زناشویی را به شکل مرسوم آن نپذیرفتند، و حاضر نشدند که کانون خانوادگی تشکیل دهند و صاحب فرزند شوند. طی دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ جداگانه در هتل‌های ارزان قیمت مسکن داشتند. دوبووار در رابطه‌شان همواره سارتر را فیلسوف بشمار می‌آورد و، در نخستین رساله‌هایش، اثر برجسته او «هستی و نیستی»^۱ (۱۹۴۳) را مرجع اصلی دیدگاه فلسفی خویش می‌انگاشت.

در آثار نخستینش، «پورهوس و کیناس»^۲ (۱۹۴۴) و «اخلاقیات ایهام»^۳ (۱۹۴۷)، او در آگزیستانسیالیسم سارتر، به سبب توان بالقوه اخلاقی‌اش، کندوکاو می‌کند و طرقي را می‌جوید و شکل می‌بخشد که رابطه میان اشخاص را به عرصه‌ای فراسوی درگیری و کشمکش رهنمون گردند.

لیکن، بلند پروازی اصلی‌اش این بود که در زمینه داستان‌نویسی طبع آزمایی کند. نخستین تلاش‌هایش در این زمینه، به شکل مجموعه‌ای از قصه‌های کوتاه بنام «وقتی معنویت ارجحیت دارد»^۴ عرضه شد، ولی هیچ ناشری به چاپش رغبتی نشان نداد (این مجموعه سرانجام در ۱۹۷۹ منتشر شد). نخستین رمانش، «مهمان»^۵، در ۱۹۴۳ انتشار یافت. در این رمان، دوبووار به رویدادهای تاریخی و عوامل اجتماعی توجه چندانی نشان نداده است، ولی وقایع اواخر دهه ۱۹۳۰، به موضوعگیری‌ها و کردارش سرشتی انقلابی بخشیدند. بعدها، درباره این دوران، در جلد دوم زندگینامه شخصی‌اش،

«سن پختگی»^۱ (۱۹۶۰)، نوشت: «تاریخ گریبانم را گرفت، و دیگر هرگز رها نکرد.» رمان دومش، «خون دیگران»^۲ (۱۹۴۵)، اگرچه از نظر واژگان و دلمشغولی‌هایش هنوز عمیقا به آگزیستانسیالیسم و ابسته است، لیکن کانون توجه‌اش به معضل اخلاقی یکی از رهبران نهضت مقاومت معطوف است و در باب مقوله‌ای به بحث می‌نشیند که با موقعیت حزب کمونیست فرانسه در آن ایام قرابت بسیار دارد.

قبل از جنگ جهانی دوم، دوبووار از طریق تدریس فلسفه امرار معاش می‌کرد. با پایان گرفتن جنگ، او یکسره خود را وقف نوشتن کرد، و سومین رمانش، «همه می‌میرند»^۳ (۱۹۴۶)، که به کاوش در توان تاثیرگذاری کنش فردی بر مفهوم تاریخی می‌پردازد، و یگانه نمایشنامه‌اش، «دهان‌های بی‌مصرف»^۴ (۱۹۴۴)، را پدید آورد.

در ۱۹۴۷، برای تدریس و سخنرانی، پنج ماه را در ایالات متحده گذراند. در بازگشت، برداشت‌های خویش از آمریکا را در کتاب «آمریکای امروز»^۵ (۱۹۴۸) منعکس ساخت، بی‌آنکه به پیوند عاشقانه‌اش با نویسنده آمریکایی نلسون آلگرن^۶ اشاره‌ای کند. این رابطه بحرانی شدید در زندگی‌اش ایجاد کرد، که جنبه‌هایی از آن در رمان «ماندارن‌ها»^۷ (۱۹۵۴)، که بخاطرش جایزه گنگور^۸ را دریافت داشت (او سومین نویسنده زنی بود که به کسب این جایزه نائل می‌شد)، بازتاب یافت. او از ۱۹۴۶، نگارش «جنس دوم»^۹ (۱۹۴۹) را آغاز کرده بود؛ این اثر، که ابتدا می‌بایست رساله‌ای کوتاه باشد، در نهایت به کتابی دو جلدی بدل شد که، به سبب کلام بی‌پروا و عاری از پرده‌پوشی‌اش، خشم بسیاری از خوانندگان فرانسوی را برانگیخت. تا اوایل دهه ۱۹۷۰

1 - La Force de l'age.

2 - Le sang des autres.

3 - Tous les hommes sont mortels.

4 - Les bouches inutiles.

5 - L'Amérique au jour le jour.

6 - Nelson Algren. 7 - Les Mandarins.

8 - Gongourt.

9 - Gongourt.

1 - L'être et le neant.

2 - Pyrrhus et Cineas.

3 - Pour une morale de l'ambiguite.

4 - Quamd prime le spirituel.

5 - L'invitee.